

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم در جایی که نماز باید قصر خوانده شود اما تمام خوانده می شود فروضی از نظر علم، جهل، نسیان و غفلت وجود دارد. در جایی که شخص عالماً و عامداً نماز را تمام می خواند اقتضای قاعده اولیه بطلان است. سه بیان برای آن ذکر نموده که به دو بیان خدشه وارد بود.

ادامه بررسی فرض اول (عالم به حکم و موضوع)

علاوه بر مقتضای اصل اولیه، مسئله اجماعی مسلم نیز می باشد که این که مرحوم صاحب جواهر (ره) از نه کتاب مانند غنیه، دروس، مدارک، انتصار، تذکره، مصابیح الظلام، منتهی، نجیبیه و ذخیره اجماعی با این مضمون نقل نموده است که این نماز باطل بوده و باید اعاده شود.

کلام مرحوم صاحب جواهر (ره)

مرحوم صاحب جواهر (ره) در این بحث بیانی دارند که اجماع مذکور را تأکید کرده و می فرماید: اگر در این مسئله قائل به بطلان شدیم دیگر فرقی ندارد که سلام جزء واجب یا مستحب نماز بدانیم. توضیح مطلب این که این اختلاف وجود دارد که سلام نماز مستحب است یا واجب؟!

شاید کسی بگوید اگر سلام مستحب باشد، در تشهد رکعت دوم نماز تمام شده است در نتیجه رکعت سوم و چهارم خارج و بعد از تمامیت نماز واقع شده اند لذا خللی به نماز وارد نمی کنند. پس کسی که به جای نماز دو رکعتی، نماز چهار رکعتی خوانده است تشهد رکعت دوم نماز، آخرین جزء بوده و نمازش تمام می شود.

اما مرحوم صاحب جواهر (ره) می فرماید: اولاً هم کسانی که قائل به وجوب هستند و هم کسانی که قائل به استحباب هستند در این مسئله می گویند نماز باطل است. ثانیاً در این مسئله مهم قصد عدم خروج از نماز می باشد؛ مثلاً گاهی می گوئیم اگر تشهد تمام شد فعل منافی با نماز یا عدم قصد بر ادامه نماز سبب خروج از آن است. اما در مسئله محل بحث قصد عدم خروج وجود دارد یعنی وقتی به رکعت دوم می رسد می گوید من قصد خروج از نماز را ندارم و لذا نماز را دو رکعت دیگر نیز ادامه می دهد پس نماز مطلقاً باطل است.

صرف نظر از قاعده اولیه و اجماعات منقول متعددی که در این مسئله وجود دارد، عمده روایاتی است که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

یک روایت صحیح زرارہ و محمد بن مسلم بود که امام (علیه السلام) میان حالت علم و جهل تفصیل داده‌اند؛ به این بیان که اگر برای این شخص آیه تقصیر خوانده شده است باید نماز را اعاده نماید اما اگر عالم نیست اعاده واجب نیست.

در صحیحہ حلبی نیز سوال این بود که شخصی در سفر نماز را تمام خوانده است. امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرمایند: این شخص باید نماز را اعاده نماید.

مرحوم خوئی (ره) ذیل این روایت می‌فرماید: اگر تنها این روایت را مدنظر قرار بدهیم باید بگوئیم اعاده نماز در تمامی فروض واجب است چون مطابق با قاعده هم می‌باشد. اما بیان شد که صحیحہ حلبی به قرینه جلالت راوی و عدم احتمال وجود جهل، باید حمل بر مورد نسیان شود.

صحیحہ عیص بن القاسم

در مقابل این دو روایت، صحیحہ عیص بن القاسم است که در آن همان سوالی که در صحیحہ حلبی و زرارہ ذکر شده وجود دارد یعنی سائل می‌گوید: «رَجُلٌ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ».^[1]

اما در صحیحہ زرارہ امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرمایند: «إِنْ كَانَ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ فَصَلَّى أَرْبَعًا أَعَادَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَعْلَمْهَا فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ» و در صحیحہ حلبی می‌فرمایند: «أَعِدْ» اما در صحیحہ عیص بن القاسم می‌فرمایند: «إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا» یعنی اگر در وقت متوجه شد نماز را اعاده نماید اما اگر خارج وقت متوجه شد اعاده لازم نیست لذا بین ادا و قضاء تفصیل داده شده است.

روایت ابی بصیر

در روایت ابی بصیر اضافه‌ای در سوال وجود دارد که سائل عرض می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى فَيُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ» و مسئله نسیان مطرح شده است. اما پاسخ همان مطلبی است که در روایت عیص بن القاسم ذکر شده است.^[2]

حمل روایت عیص بن القاسم بر مورد نسیان

هر چند در روایت عیص بن القاسم مسئله نسیان مطرح نشده است اما با توجه به این‌که هر دو روایت در جواب یعنی تفصیل میان اعاده در وقت و عدم وجوب قضا در خارج وقت مشترک هستند، می‌توان به قرینه روایت ابی بصیر روایت عیص بن القاسم را نیز حمل بر مسئله نسیان نمود؛ در نتیجه اولاً باید بگوئیم در فرض نسیان اگر شخصی به جای نماز دو رکعتی چهار رکعت خواند اگر وقت باقی است باید اعاده نماید اما اگر وقت باقی نیست نیاز به قضا ندارد.

ثانیاً از آن‌جا که مورد روایت عیص بن القاسم مسئله نسیان می‌شود دیگر نباید میان روایت مذکور و صحیحہ زرارہ و محمد بن مسلم یا صحیحہ حلبی نسبت سنجی شود.

به بیان دیگر تعبیر «رَجُلٌ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ» در روایت عیص بن القاسم اطلاق داشته و شامل مورد علم، جهل و نسیان می‌شود. امام (علیه‌السلام) در جواب میان داخل و خارج وقت تفصیل داده‌اند.

در مقابل محور سوال در روایت ابی بصیر شخص ناسی است و امام (علیه‌السلام) همان جواب یعنی تفصیل بین داخل و خارج وقت را با کمی تفاوت در تعبیر، ذکر نموده‌اند.

با توجه به این‌که جواب در هر دو روایت یکسان است یک قرینیت عرفی برای ما حاصل می‌شود لذا اطلاق موجود در روایت عیص بن القاسم را بر مورد نسیان که در روایت ابی بصیر وجود دارد حمل می‌کنیم.

به نظر ما موضوع روایت عیص بن القاسم که نسیان است با موضوع صحیحہ زرارہ کہ امام (علیه‌السلام) میان علم و جهل تفصیل داده و متعرض نسیان نشده‌اند و موضوع صحیحہ حلبی کہ اطلاق داشت، تفاوت دارد؛ در نتیجہ بین صحیحہ زرارہ و حلبی از یک طرف و روایت عیص بن القاسم از طرف دیگر رابطہ عموم و خصوص مطلق است.

توضیح مطلب این‌که صحیحہ زرارہ می‌گوید: اگر کسی علم داشت چه عامداً و چه نسیاناً نماز را تمام خواند إعاده در وقت و در خارج وقت بر او لازم است. اما صحیحہ عیص بن القاسم می‌گوید: عالم باید إعاده نماید مگر این‌که ناسی باشد کہ در این صورت اگر در وقت کشف خلاف شد باید إعاده نماید اما در خارج وقت قضا لازم نیست.

بررسی عدم احتمال حمل روایت عیص بن القاسم بر مورد نسیان

اما اگر روایت ابی بصیر را قرینہ برای روایت عیص بن القاسم قرار نداده تا شامل مورد علم، جهل و نسیان شود نسبت عام و خاص من وجہ است؛ به این بیان کہ روایت زرارہ می‌گوید: بین علم و جهل تفاوت وجود دارد اما بین وقت و خارج وقت تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی روایت زرارہ از حیث جهل خاص است اما از حیث وقت و خارج وقت عام است یعنی اگر کسی جاهل بود و آیه تقصیر را نمی‌دانست إعاده مطلقاً چه خارج و چه داخل وقت بر او لازم نیست.

در مقابل روایت عیص بن القاسم از حیث وقت خاص است یعنی اگر در وقت عالم شد باید إعاده نماید و اگر در خارج وقت بود إعاده لازم نیست. اما از حیث جهل عام است یعنی فرقی نمی‌کند این شخص جاهل باشد یا جاهل نباشد. در فرض عام و خاص من وجہ در دو مادہ اجتماع تعارض وجود دارد:

الف- کسی کہ جاهل باشد و داخل وقت متوجہ شود چرا کہ صحیحہ زرارہ می‌گوید: إعاده لازم نیست. اما روایت عیص بن القاسم می‌گوید: إعاده لازم است.

ب- کسی کہ عالم باشد و خارج وقت متوجہ شود برای این‌که صحیحہ زرارہ می‌گوید: کسی کہ عالم است در خارج وقت باید إعاده نماید. اما روایت عیص بن القاسم می‌گوید: عالم خارج وقت نیاز به إعاده ندارد.

در صورت وقوع تعارض اگر مرجحی وجود دارد باید قواعد باب تعارض جاری شود؛ مثلاً اجماع وجود دارد کہ اگر کسی عالماً و عامداً نماز را در سفر چهار رکعت خواند باید مطلقاً چه در داخل و چه در خارج وقت إعاده نماید.

اما در فرض جهل سه قول وجو دارد. مرحوم صاحب جواهر (ره) از قول مرحوم صاحب مدارک (ره) می‌فرماید: اکثر قائل به عدم اعاده مطلقاً چه در وقت و چه در خارج وقت هستند. در ادامه می‌فرماید: بلکه این قول مشهور است و مرحوم صاحب

رياض (ره) و مرحوم مقدس بغدادی (ره) در مورد آن ادعای اجماع نموده‌اند.

قول دیگر مربوط به مرحوم ابن زهره (ره) در غنیه و مرحوم اسکافی (ره) و مرحوم ابی الصلاح (ره) است که اینها مانند فرض نسیان در این فرض تفصیل داده و می‌گویند: در خارج وقت إعادة لازم نیست اما در داخل وقت إعادة لازم است. مرحوم صاحب جواهر (ره) در ادامه می‌فرماید: این گروه در نسبت میان صحیح زراره و حلبی از یک طرف و روایت عیص بن القاسم تفاوتی میان عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه قائل نیستند.

در ادامه و در مورد صورت عام و خاص من وجه می‌فرماید: شهرت عظمیه بر این است شخص باید در وقت إعادة نماید اما در خارج وقت إعادة لازم نیست لذا ایشان هم در ترجیح این دو نسبت به مرجحات تمسک نموده‌اند.

قول سوم مربوط به مرحوم عمّانی (ره) است که مانند صورت علم می‌فرماید: مطلقاً باید إعادة نماید.^[3]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِصَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ قَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا.» وسائل الشيعة، ج8، ص505 و 506.

[2]. «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَنْسَى فَيُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَالَ إِنْ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَمْضِيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ.» وسائل الشيعة، ج8، ص506.

[3]. «و كيف كان فلا ينبغي التأمل في الحكم المزبور بعد ما عرفت، فما في الغنية و عن الإسكافي و أبي الصلاح - من الإعادة في الوقت دون خارجه، بل في الأول الإجماع عليه، لقاعدة عدم معذورية الجاهل التي يجب الخروج عنها بعد تسليم شمولها لما نحن فيه بما عرفت، و لإطلاق الأمر بها في بعض المعتمدة التي ستسمعها في الناسي، و في الصحيح و مروي الخصال السابقين الذي يجب الخروج عنه أيضا بما مر بناء على كون التعارض بينهما بالعموم و الخصوص المطلق، بل و على كونه من وجه، لوضوح رجحانه عليه بالشهرة العظيمة و غيرها التي منها و من غيرها يعلم ما في دعوى الإجماع السابق - في غاية الضعف، و إن كان ربما قيل إنه قد يظهر من الرسي بل و المرتضى حيث أقره على ظاهر سؤاله غير منكر عليه، مع أنه يمكن منعه على مدعيه، خصوصا بالنسبة للسيد، إذ مطلق نظره الجواب عن أصل الاشكال، و أضعف منه ما يحكى عن العماني من الإعادة في الوقت و خارجه لبعض ما مر مما عرفت الحال فيه، فلا نعيده.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص344 و 345.